

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان

سال سوم، شماره ششم، پائیز و زمستان ۱۳۹۵

صفحات ۵۸-۷۷

## اسلوب فعل کاد و مشتقات آن در آیات قرآن کریم

کامران سلیمانی<sup>۱</sup>

محمود آبدانان مهدیزاده<sup>۲</sup>

غلامرضا کریمی فرد<sup>۳</sup>

محمود شکیب انصاری<sup>۴</sup>

### چکیده

فعل «کاد» در آیات قرآن کریم به صورت ماضی و مضارع و به صورت مثبت و منفی به کار رفته است. مفسران و دستورنویسان در خصوص این فعل و معنای آن، هنگامی که به شکل مثبت و منفی در آیات قرآن کریم استعمال شده است دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. فعل «کاد» در یک آیه از آیات قرآن کریم، معنایش نسبت به آیات دیگر متفاوت است و آن، آیه شریفه «أکاد أخفیها» در آیه ۱۵ سوره طه است که نمی‌توانیم آن را به معنای: نزدیک است پنهانش کنم، ترجمه کنیم. در این پژوهش سعی شده است ضمن کاربردهای متفاوت این فعل در زبان عربی، با بررسی دیدگاه‌های ارائه‌شده و نیز ارائه نمونه‌های قرآنی و رجوع به تفاسیر مختلف با اسلوب و کاربرد آن در آیات قرآن کریم آشنا شویم.

**واژه‌های کلیدی:** نحو عربی، قرآن کریم، کاد، کاد مثبت، کاد منفی، کاد زائد.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز k.solimany<sup>۹۵</sup>@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

<sup>۳</sup> - دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

<sup>۴</sup> - استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسئله

خداوند قرآن را برای هدایت بشر فرستاده است. شناخت قرآن و انس با قرآن امر مهم و قابل توجهی نزد ما مسلمانان است و درک اهداف اساسی و سازنده آن جز به واسطه خواندن تفاسیر مختلف و تفکر در آن ممکن نیست؛ زیرا اسلوب قرآن سهل و ممتنع است. مفسران همواره در تفسیر آیات قرآن کریم، شیوه‌های گوناگونی داشته‌اند و این تنوع نگاه‌ها و روش‌ها، امری طبیعی به نظر می‌رسد و هر کس در این دریای بیکران الهی، در پی یافتن گمشده خود است. نحوی‌ها، اهل بلاغت و لغت‌شناسان بیشتر از منظر نحو، بلاغت، واژگان و دیگر زیبایی‌های زبانی و هنری به قرآن پرداخته‌اند؛ به‌ویژه در دوران معاصر، تحولات علمی و اجتماعی جدید، موضوع‌های تازه‌ای به این مقوله‌های متنوع افزوده است که گریزی از آن نبوده و نیست اما آنچه در فهم قرآن کریم، درخور عنایت است و می‌تواند راه‌گشا باشد، تکیه بر خود قرآن برای فهم درست آیات آن است؛ زیرا قرآن بهترین مفسر است: «... كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ يَسْمَعُونَ بِهِ يَنْطِقُ بِعَضِهِ بَعْضٌ وَ يَشْهَدُ بِعَضِهِ عَلَى بَعْضٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) شیوه‌ای که در دوران معاصر، مفسر بزرگ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در پیش گرفته است. بر اساس این روش، در جاهایی که در فهم آیات اختلافات پدید می‌آید، مناسب‌ترین راه برای دستیابی به معنای درست، واری و ژرف‌اندیشی در خود قرآن کریم است؛ زیرا این کتاب مقدس، خود بهترین داور برای حل اختلافات است که فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲) (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳)

خداوند قرآن را به صورت خوش‌خوان و روان و زودیاب نازل فرموده است تا مفاهیم و محتوای آیات به روشنی در اختیار عموم قرار گیرد و از این طریق راه برای هدایت‌بخشی قرآن کریم هموارتر شود. ترجمه قرآن باید به صورتی باشد که خواننده به آسانی و شفاف و بدون هیچ ابهامی به مراد آیات الهی در حد ترجمه دست یابد و بدین‌سان از هدایت قرآن برخوردار گردد.

در این مقاله نخست فعل «کاد» را از نظر نحوی بررسی می‌کنیم. سپس به موارد کاربرد آن در آیات قرآن کریم خواهیم پرداخت. آنگاه ضمن اشاره به برگردان آن در ترجمه‌های آقایان مجتبیوی، مکارم و فولادوند، به تفاوت معنایی «کاد» مثبت و «کاد»

منفی می‌پردازیم. سرانجام نگاهی خواهیم افکند به کاربرد فعل «کاد» در آیه شریفه ۱۵ سوره طه.

## ۲-۱- پیشینه تحقیق

درباره افعال مقاربه و فعل «کاد» در کتاب‌های نحوی قدیم و جدید به تفصیل بحث شده است. در حال حاضر با توجه به مطالعات انجام‌شده در مورد (اسلوب کاد و مشتقات آن در قرآن کریم) بررسی‌هایی به صورت گذرا و سطحی در مورد معنای فعل «کاد» در بعضی از آیات قرآن صورت گرفته است. محمدرضا شیرخانی و ناصر جعباوی در مقاله‌ای با عنوان: بررسی تطبیقی فعل مقاربه «کاد/یکاد» بر اساس دیدگاه زبان‌شناسی به بررسی ترجمه فعل مقاربه «کاد/یکاد» در ترجمه آقایان مکارم شیرازی، فولادوند، خرمشاهی و کریم زمانی پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان: درنگی در ترجمه فعل‌های «کاد/یکاد» «لا یکاد» و «لم یکد» توسط جواد آسه صورت گرفته است که در آن به بررسی ترجمه فعل‌های «کاد/یکاد» «لا یکاد» «لم یکد» در ترجمه آقایان مجتبوی، مکارم، فولادوند و ... پرداخته است. سید باقر فرزانه (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان: «ترجمه «کاد» و ساختارهای گوناگون آن در آیات قرآن کریم» پرداخته به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن که در آن‌ها، فعل «کاد» به کار رفته، پرداخته است. علمی سلیمی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل کاربردهای فعل «کاد» در قرآن با نگاهی به آراء مفسران، به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن پرداخته‌اند که در آن‌ها، فعل «کاد» کاربرد داشته است. اما پژوهشی دیده نشد که به صورت دقیق و مفصل، به ذکر تمام آیات قرآن پرداخته باشد که «کاد» در آن‌ها به کار رفته است. از این رو، این مقاله بر آن است که به طور دقیق و مفصل، ضمن کاربردهای متفاوت «کاد» در زبان عربی، به موارد استعمال آن در آیات قرآن کریم و با رجوع به تفاسیر مختلف به معنای دقیق‌تری از این فعل دست یابد.

## ۳-۱- سوالات تحقیق

پرسش‌های اساسی که این پژوهش در جستجوی آن‌هاست، عبارت‌اند از:  
 ۱- آیا «کاد» در آیات قرآن کریم به صورت مثبت استعمال شده است یا به شکل منفی نیز کاربرد داشته است؟ و در صورت مثبت و منفی بودن، آیا هر دو به یک معنا استعمال شده است، یا هر کدام به معنای خاص خود استعمال می‌شود؟

۲- آیا فعل «کاد» در قرآن به معنای حقیقی و اصلی آن که همان قرب و وقوع عمل است استعمال شده است و یا به معنای دیگری نیز به کار رفته است؟

#### ۴-۱- فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های اساسی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- «کاد» در آیات قرآن کریم هم به شکل ماضی و مضارع و هم به صورت مثبت و منفی کاربرد داشته است. «کاد» در همه آیات قرآن کریم به جز آیه ۱۵ سوره طه به معنای حقیقی و اصلی آن که همان قرب و وقوع عمل است به کار رفته است اما در آیه ۱۵ سوره طه «کاد» به معنی آراد یعنی خواست از مصدر خواستن به کار رفته است و ترجمه آن به نزدیکی وقوع زودهنگام نیست.

روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و روش بررسی داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است.

#### ۲- پردازش تحلیلی موضوع

##### ۱-۲- معنای لغوی «کاد» و کاربردهای آن در زبان عربی

«کاد» در لغت به معنی بازداشتن، منع کردن، نزدیک شدن به کاری از برای شروع کردن و مضارع آن «یکاد» و مصدرش «مکاد، مکادّه، کود» است. (مصطفی، ۱۹۸۹م: ۸۰۴) به شکل ماضی مانند آیه شریفه ﴿إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا...﴾ (الفرقان/۴۲) و به شکل مضارع مانند آیه شریفه ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يُخَطِفُ أَبْصَارَهُمْ...﴾ (البقره/۲۰) در آیات قرآن کریم به کار رفته است و در کتاب‌های صرف و نحو، به ندرت به شکل اسم فاعل نیز استعمال شده است. (ابن مالک، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۲۰۴) مثل قول کثیر عزه:

أَمُوتُ أَسَى يَوْمَ الرَّجَامِ وَ إِنِّي يَقِينًا لَرَهْنٌ بِالَّذِي أَنَا كَائِدٌ

##### ۲-۲- وجه تسمیه «کاد و اخوات آن» به نام افعال مقاربه

وجه تسمیه «کاد و اخوات آن» به نام افعال مقاربه به جهت نزدیکی خبر به فاعل آن است و این نزدیک شدن به طور رجاء و امید است و یا طمع آن به جهت حصول خبر برای فاعل و یا قریب‌الوقوع و شروع کردن عمل است. از این رو، آن‌ها جزء افعال مقاربه به‌شمار می‌آیند از جهت تسمیه اسم کلّ به اسم جز. (سنه‌وری، ۲۰۰۶ م: ۲۹۳) «کاد» در



آیات قرآن کریم به دو شکل مثبت و منفی به کار می‌رود. دست‌نویسان زبان عربی معتقدند که خبر «کاد» باید فعل مضارع و متأخر از آن و حاوی ضمیری باشد که به اسمش برمی‌گردد و خبر آن مقرون به «أن مصدریه» است یا مجرد از آن و اگر خبر «کاد» مقترن به «أن مصدریه» باشد، جایز نیست که بین آن و اسمش بیاید، اما اگر مقترن به «أن» نباشد، این کار را جایز می‌دانند. (غلابینی، ۲۰۰۴م: ۳۷۱) مانند: «یکاد ینقضی الوقت» که البته در هیچ‌یک از آیات قرآن که «کاد» در آن به کار رفته است، خبر آن بر اسمش مقدم نشده است بیشتر دست‌نویسان زبان عربی، خبر «کاد» را غالباً مجرد از «أن مصدریه» می‌آورند. (مطرجی، ۲۰۰۰م: ۳۱۶ - ۳۱۵) با توجه به بررسی‌های به‌عمل آمده، در آیات قرآن کریم خبر کاد بدون «أن» استعمال شده است مانند آیات شریفه ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يَبِينُ...﴾ (زخرف/۵۲)، ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ...﴾ (مریم/۹۰) و آیات دیگر که در ادامه به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

اما پاره‌ای از آنان همچون ابن مالک و نحویان اندلس، اقتران خبر به «أن مصدریه» را جایز می‌دانند و آن به‌خصوص در حالت ضرورت شعری است. (ابن عقیل، ۱۴۰۹ه.ق: ۳۲۰) مانند:

كَادَتِ النَّفْسُ أَنْ تَفِيضَ عَلَيْهِ      إِذْ غَدَا حَشْوَرِيْطَةً وَ بُرُودٍ  
يَا رَبِّعَ عَفَا الدَّهْرُ طَوْلًا فَانْمَحِي      قَدْ كَادَ مِنْ طَوْلِ الْبَلِي أَنْ يَمْصَحَا

اما اینکه خبر «کاد» به‌صورت فعل آمده، به جهت تقویت مقاربه از طریق آمدن افعال به لفظ حال است (سنه‌وری، ۲۰۰۶م: ۲۹۲) و به‌ندرت خبر «کاد» به‌صورت اسم مفرد به کار رفته است. (الدقر، ۱۴۱۰ه.ق: ۳۴۴) مانند قول تأبط شراً:

فَأَبْتُ إِلَىٰ فِهِمْ وَ مَا كِدْتُ أَثْبَأُ      وَ كَمْ مِثْلَهَا فَارْفَتْهَا وَ هِيَ تَصْفِرُ

از بررسی‌های به‌عمل آمده متوجه می‌شویم که «کاد» در آیات قرآن کریم بیشتر به شکل مضارع استعمال شده است. مانند آیات شریفه ﴿تَكَادُ تَمِيْزُ مِنَ الْغَيْظِ...﴾ (الملك/۸)، ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ...﴾ (الشوری/۵)، ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ...﴾ (ابراهیم/۱۷) که در ادامه به ذکر نمونه‌های بیشتری از آن خواهیم پرداخت.

بهره‌گیری از «كَادَ» و مشتقات آن در زبان و ادبیات عربی حکایت از آن دارد که گوینده از قطعیت مطالب خود اطمینان ندارد. در نتیجه اظهار نظر او جنبه تقریبی دارد. (معروف، ۱۳۸۰: ۲۳۸) مانند: كَادَ النَّهَارُ «أَنْ» يَنْتَصِفَ: روز تقریباً نزدیک بود به نیمه

برسد. (و یا) روز داشت به نیمه می‌رسید. (یعنی دقیقاً وسط روز نبود بلکه نزدیک به نیمه‌روز بود).

فعل «کاد» برای کاری که انجامش نزدیک است وضع شده است، می‌گویند: «كَادَ يَفْعَلُ» زمانی به کار می‌رود که کاری تاکنون انجام نشده و نزدیک به انجام است (اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۲) به عبارت دیگر هرگاه حرف نفی با آن نیامده باشد معنایش مثبت است اما به فعل بعد از خود معنی منفی می‌بخشد مثلاً اگر کسی بگوید: «كَادَ زَيْدٌ يَبْكِي» معنایش این است: زید نزدیک است گریه کند که در این جمله مقاربه «کاد» ثابت است و نفی «بُكَاء» منتفی است. (عباس، ۱۹۷۵، ج ۱: ۶۱۸) فعل «کاد» اگر با حرف نفی به کار رفته باشد دلالت بر این دارد که چیزی واقع شده ولی نزدیک بود که واقع نشود مانند: ﴿فَدَبَّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (بقره/۷۱)

آن را ذبح کردند و نزدیک نبود که این کار را انجام بدهند؛ زیرا با اکراه و ناراحتی انجام دادند (قرشی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۱۶۷)

و نزد بعضی چون «فراء» به معنی اثبات است. "لَمْ يَكِدْ يَقُومُ فَقَدْ قَامَ" (زهري، ۱۹۶۴، ج ۳: ۳۹۷) و نزد بعضی آن است که اگر «کاد» به شکل ماضی باشد به معنی اثبات است و اگر به شکل مستقبل باشد به معنی نفی است. (قریب، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۸۴) راغب اصفهانی در این مورد می‌گوید: «كَادَ يَفْعَلُ: إِذَا لَمْ يَكُنْ قَدْ فَعَلَ، وَ إِذَا كَانَ مَعَهُ حَرْفُ نَفْيٍ، يَكُونُ لِمَا قَدْ وَقَعَ، وَ يَكُونُ قَرِيباً مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ» (راغب، ماده «کاد») از نظر ابن هشام، برخلاف دیگر نحوی‌ها، فعل «کاد» اگر به شکل منفی هم بیاید، نه تنها تحقق فعل را امکان‌پذیر نموده است، بلکه آن را دورتر از امکان تحقق نموده است. بنابراین از نگاه وی، خبر «کاد» در شکل مثبت آن، هرچند فعل به وقوع نپیوسته اما نسبت به گونه منفی آن، به مقام وقوع نزدیک‌تر است. (ابن هشام، ۱۴۱۴، ج ۱: ۸۶۹) به‌عنوان نمونه در عبارت «لَمْ يَكِدْ زَيْدٌ يَبْكِي» گریه کردن زید منتفی است.

### ۳-۲- فعل «کاد» در قرآن کریم

«کاد» در قرآن کریم ۲۴ بار به کار رفته است که در ۱۹ آیه به شکل مثبت و در ۵ آیه به صورت منفی استعمال شده است. در همه موارد مثبت، عدم وقوع فعل و در حالت منفی، وقوع آن را با سختی و درنگی و کندی بیان می‌کند که در ذیل به ذکر آنها می‌پردازیم.

### ۱-۳-۲- موارد استعمال «کاد» مثبت در آیات قرآن کریم

فعل «کاد» در ۱۶ آیه از آیات قرآن کریم به صورت مثبت به کار رفته است.

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ (ملک/۸)  
 نزدیک است که از خشم شکافته شود، هر بار گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان  
 از ایشان پرسند: مگر شما را هشداردهنده‌ای نیامد؟

و گفته شده: «نزدیک باشد آن جهنم پاره پاره شود از خشم کافران و دشمنان خدای  
 تعالی در آن افکنده شوند.» (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۲۹) وقتی که کفار در جهنم ریخته  
 می‌شوند، صدای شهیق از آن می‌شنوند همان‌طور که شهیق داخل سینه کشیده می-  
 شود، درحالی که جهنم جوشان و کافران مانند نخودی که در دیگ جوشان است بالا و  
 پایین می‌شوند. به طوری که از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج  
 ۳۹: ۱۹)

در این آیه «تکاد» در کنار فعل مثبت «تمییز» نشسته و به آن معنی منفی بخشیده  
 است یعنی انجام عمل منتفی است.

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ  
 فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (شوری/۵)

چیزی نمانده است [که بر اثر عظمت و شکوه وحی الهی،] آسمان‌ها از فرازشان  
 شکافته شود و فرشتگان با ستایش پروردگارش تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در  
 زمین هستند آمرزش می‌طلبند آگاه باش در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است.  
 (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۵۸)

آسمان‌ها در هنگام نزول وحی نزدیک به پاره شدن می‌شود و از این جهت که کلام  
 خدایی است دارای علو، اگر آسمان‌ها پاره شوند از بالا پاره می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج  
 ۱۷: ۳۵)

در این آیه نیز «تکاد» که با فعل «يَتَفَطَّرْنَ» به کار رفته، به آن معنی منفی  
 بخشیده است. یعنی لم يَتَفَطَّرْنَ: شکافته نشدند.

﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ  
 اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقره/۲۰)

نزدیک است که برق چشمانشان را برباید؛ هرگاه بر آنان روشنی بخشد، در آن گام  
 زنند و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود] بایستند و اگر خدا می‌خواست  
 شنوایی و بینایی‌شان را برمی‌گرفت که خدا بر همه چیز تواناست. (رازی، ۱۳۱۳: ۷۶۸)

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «نور رعدوبرق آن‌چنان خیره‌کننده است که نزدیک است چشمه‌ای آنان را برباید.» (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۲-۴۱)

در این آیه، «یکاد» در کنار فعل مثبت «يَخْطَفُ» آمده و به آن معنی منفی بخشیده است یعنی لَمْ يَخْطَفُ.

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ (مریم/۹۰)

نزدیک شد که آسمان‌ها شکافته شوند و شکافته شود زمین و بیفتند کوه‌ها درحالی‌که آن کوه‌ها ریزه‌ریزه شده‌اند. (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۳)

در این آیه همچنین «تکاد» به فعل مثبت «يَتَفَطَّرْنَ» معنی منفی بخشیده است. یعنی لَمْ يَتَفَطَّرْنَ: شکافته نشدند.

﴿وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْبَتَكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (الحج/۷۲)

وقتی‌که آیات ما خوانده می‌شوند نزدیک است که کافران از شدت خشم به کسانی که آن را برایشان تلاوت می‌کنند یورش و حمله آورند. (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۲۰)

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «که نه تنها اثر انکار و ناراحتی در چهره-شان نمایان می‌شود، بلکه بر اثر شدت تعصب و لجاجت نزدیک است برخیزند و با مشت‌های گره‌کرده خود به کسانی که آیات ما را بر آن‌ها می‌خوانند حمله کنند. جمله «يَكَادُ يَسْطُونَ» با توجه به اینکه از دو فعل مضارع تشکیل شده است دلیلی بر استمرار «حالت حمله و پرخاشگری» در وجود آن‌هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۱۷۰) با توجه به تفاسیر مختلف در مورد این آیه، فعل «یکاد» به فعل مثبت بعد از خود معنی منفی بخشیده است.

﴿وَاصْبِحْ فُؤَادًا أُمَّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لِتُبَدِيَ بِهٖ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (القصص/۱۰)

و دل مادر موسی از هر چیز جز از فکر فرزندش تهی گشت اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان‌آوردگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند.

به باور پاره‌ای منظور این است که او از تماشای منظره صندوق بر امواج خروشان آب نزدیک بود، فریاد و ناله سر دهد. اما این اتفاق نیفتاد. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۶۴-۶۳)

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم/۵۱)



و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، می‌گفتند: او واقعاً دیوانه‌ای است. (ترجمه فولادوند)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید: «محققاً آن‌ها که کافر شدند، وقتی قرآن را شنیدند نزدیک شد با چشم‌های خود تو را زمین بیندازند یعنی با چشم‌زخم تو را بکشند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۳۹: ۹۰) در این آیه نیز یکاد به فعل «یزلقونک» معنی منفی بخشیده است یعنی لم یزلقونک.

﴿... أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (النور/۴۳)

آیا ندانسته‌ای که خدا [است که] ابر را به آرامی می‌راند سپس میان [اجزاء] آن پیوند می‌دهد آنگاه آن را متراکم می‌سازد پس دانه‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید و [خداست که] از آسمان از کوه‌هایی [از ابر یخ‌زده] که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد و هر که را بخواهد بدان گزند می‌رساند و آن را از هر که بخواهد باز می‌دارد نزدیک است روشنی برقش چشم‌ها را ببرد. (ترجمه مجتبی)

در این آیه همچنین «یکاد» به فعل مثبت «یذهب» معنی منفی بخشیده است؛ یعنی لم یذهب: از بین نبرد.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (النور/۳۵)

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است مثل نور او، چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویبی اختری درخشان است که از درخت خجسته‌زیتون که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. (ترجمه فولادوند)

طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «منظور این است که شایستگی‌ها و ارزش‌های اخلاقی و انسانی پیامبر اسلام نزدیک بود پس از اینکه به او وحی شود، همه‌جا پرتوافکن

و آشکار شود» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۶۴۱) و گفته شده: «زیت» علوم پیغمبر و کمالات اوست که تا دامنه قیامت روشن است و خاموش شدنی نیست.» (طیب، ۱۳۶۷، ج ۹: ۵۳۰) در این آیه «یکاد» به فعل مثبت «بُضِيَءُ» معنی منفی بخشیده است یعنی؛ لم یضیء. ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا﴾ (الفرقان/۴۲)

اگر ما در این راه پرستش خدایانمان، پایداری و استواری نمی‌کردیم او بر آن بود ما را از پرستش آن‌ها بازدارد و چیزی نمانده بود که در این راه موقف شود و ما را به انحراف کشد و هنگامی که عذاب سخت الهی را بنگرند خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر است. (میبدی، ۱۳۸۲: ۳۷)

کلمه «ان» در این آیه شریفه، مخففه است و برای تأکید است و در تقدیر، آنه کاد بوده است و خبر آن ضمیر شأن محذوف است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۵: ۹۹) ﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (الاسراء/۷۴) و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. (ترجمه فولادوند)

آیه فوق‌الذکر، اشاره به توجه خداوند نسبت به پیامبر است. (اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۹۲) در این آیه شریفه لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ یعنی: لَقَارَبْتَ أَنْ تَمِيلَ إِلَيَّ خَدَائِعَهُمْ و مکرهم. (زحیلی، ۱۹۹۸: ۱۳۶)

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الاعراف/۱۵۰)

و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت گفت پس از من چه بد جانشینی برای من بودید آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید و الواح را افکند و اموی] سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید [هارون] گفت ای فرزند مادرم این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمکاران قرار مده. (فولادوند)

جلال‌الدین سیوطی در تفسیر این آیه می‌گوید: «کادوا یقتلوننی ای قاربوا یقتلوننی»: نزدیک بود مرا بکشند ولی نکشتند. (سیوطی، ۱۴۱۰ه.ق: ۲۱۵) و زمخشری می‌نویسد: «و استضعفوه و لم یبق الا ان یقتلوه.» (زمخشری، ۱۴۱۷ه.ق: ۲: ۱۵۳)



همان طور که ملاحظه می‌شود در این آیه «کاد» در کنار فعل مثبت «یقتلون» نشسته و بدان معنی منفی بخشیده است یعنی عمل کشتن صورت نپذیرفته است.

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا﴾  
(الاسراء/۷۶)

و چیزی نمانده بود که تو را از این سرزمین برکنند تا تو را از آنجا بیرون سازند و در آن صورت آنان [هم] پس از تو جز [زمان] اندکی نمی‌ماندند. (ترجمه فولادوند)

در این آیه شریفه «کادوا» به معنی قاربوا است و به فعل مثبت بعد از خود معنی منفی بخشیده است یعنی نزدیک بود که تو را گمراه کنند اما در واقع گمراهی صورت نگرفته است. (شبر، ۱۹۸۷: ۲۸۶)

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (التوبه/۱۱۷)

به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشد بعد از آنکه چیزی نمانده بود که دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود باز برایشان ببخشد چراکه او نسبت به آنان مهربان و رحیم است. (ترجمه فولادوند)

در این آیه «إِنَّ» مخففه از مثقله است. (شبر، ۱۹۸۷: ۲۸۶) علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: خدا پیغمبر و مهاجران و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از او پیروی کردند پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف گردد، پس آنان را بخشید. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۱۸، ۲۳۴) در تفاسیر آمده که مراد از گروهی که نزدیک بود دل‌هایشان به سختی که در جنگ تبوک بدانان رسیده بود منحرف گردد، ابوذر، ابوخیثمه و عمیره بن وهب است. (حویزی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۷۷)

در این آیه انحراف قلوب صورت نپذیرفته است بنابراین معنای «کاد یزیغ»، لم یزیغ است.

﴿وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (الجن/۱۹)

و همین‌که «بنده خدا» برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که به سر وی فرو افتند.

سعید بن جبیر می‌گوید: «این آیه و سخن، گفتار گروهی از پریان است که به حضور پیامبر می‌آمدند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خویش و دعوت آنان، از شور و شوق اصحاب و یاران پیامبر به شنیدن قرآن گفتند: هنگامی که آن بنده خدا به تلاوت قرآن

برخیزد، یارانش از هر سو برای شنیدن آیات خدا او را در میان می‌گیرند و برای نزدیک‌تر شدن به او از سر و کول هم بالا می‌روند. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹: ۳۷) مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «نخست اینکه مؤمنان جن حال یاران پیامبر را شرح می‌دهند که چگونه با همان تعداد کمی که داشتند برای شنیدن سخنان از سر دوش هم بالا می‌رفتند، دیگر اینکه بیان حال مشرکان عرب است که وقتی پیامبر مشغول نماز و خواندن قرآن می‌شد، سخت اطراف او را می‌گرفتند و به استهزاء و آزارش می‌پرداختند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۷: ۱۲۶-۱۲۷)

از این رو، با توجه به ذکر آیاتی که فعل کاد در آن‌ها به صورت مثبت به کار رفته است این چنین استنباط می‌شود که «رمز»، بر نزدیکی وقوع خبر دلالت داشته است اما به فعل اصلی جمله معنی منفی بخشیده است و یا به عبارت دیگر وقوع آن تحقق نیافته است.

### ۲-۳-۲- موارد کاد منفی در آیات قرآن کریم

«کاد» در قرآن کریم، پنج بار به صورت منفی استعمال شده است و در همه موارد منفی، وقوع فعل را با سختی و کندی نشان می‌دهد که در ادامه به ذکر این آیات می‌پردازیم.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ (الکهف/۹۳)

تا چون رسید میان دو کوه، در پیش آن دو کوه، گروهی را که نزدیک نبودند بفهمند سخنی را به واسطه غرابت لغت ایشان و قلت فطنت آن‌ها. (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۹۵۳)

ابن عباس می‌گوید: «آنان به گونه‌ای بودند که به سختی مطالب دیگران را می‌فهمیدند و دیگران نیز به دشواری می‌توانستند زبان و خواسته آنان را دریابند (طبرسی، ۱۳۵۴، ج ۸: ۵۱۰) و گفته شده: جمله «لا یکادون یفقهون قولاً»، کنایه از سادگی و بساطت فهم آنان است.» (طباطبایی، ۱۳۵۴، ج ۲۶: ۲۶۳) زحیلی می‌نویسد: سخن و کلام را به درنگی و کندی می‌فهمیدند. (زحیلی، ۱۴۱۸، ق: ۲۱) در این آیه برخلاف نظر برخی از دستور-نویسان که معتقدند «کاد» منفی، نفی مطلق خبر می‌کند در این آیه نفی مطلق صورت‌نپذیرفته است؛ زیرا با توجه به مطالب گفته شده، آنان سخن و کلام را به سختی و کندی متوجه می‌شدند، نه اینکه اصلاً آن را نفهمند. (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۸۵، ج ۱: ۸۶۹؛ ابن فارس، ۱۹۶۳: ۱۶۰)

﴿قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْأَنْ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ﴾ (البقره/۷۱)

گفت وی می‌فرماید در حقیقت آن ماده‌گاو است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی‌نقص است و هیچ لگه‌ای در آن نیست گفتند اینک سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نکنند. (فولادوند)

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: آن [گاو] را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نافرمانی پیشه سازند و دستور را انجام ندهند، زیرا از یک‌سوز رسوایی قاتل هراسان بودند و از سوی دیگر بت‌پرستانی بودند که از پرداخت بهای سنگین آن سرباز می‌زدند. (طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۰۴) در کتاب امالی شریف مرتضی (شریف مرتضی، ۱۹۶۷، ج ۱: ۳۲۱) آمده: در عبارتی چون "مَا كَادَ (لَمْ يَكِدْ) عَبْدُ اللَّهِ يَقُومُ" دو معنی را می‌توان برای «کاد» منفی در نظر گرفت: الف) درنگی و کندی، سپس آیه یادشده را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کند (فَذَبِّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ) یعنی پس از کندی و درنگ آن را سر بریدند. ب) نفی مطلق، پس آیه «إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» را نمونه می‌آورد یعنی: لم يَرَاهَا. (شریف مرتضی، ۱۹۴۵، ج ۱: ۳۳۱)

با توجه به آنچه گذشت معنای «کاد» منفی در این آیه شریفه برخلاف نظر بعضی چون فراء اثبات نیست، بلکه اثبات ذبح از قرینه فعل «فَذَبِّحُوهَا» دریافت می‌گردد نه از «مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ».

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَأَيَّكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (النساء/۷۸)

هرکجا باشید شما را مرگ درمی‌یابد هرچند در برج‌های استوار باشید و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد می‌گویند این از جانب خداست و چون صدمه‌ای به ایشان برسد می‌گویند این از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر] این قوم را چه شده است که نمی‌خواهند سخنی را [درست] دریابند. (ترجمه فولادوند)

در تفسیر اطیب البیان آمده: قرآن و فرمایشات الهی در بیانات نبوی و اخبار الأئمه علیهم السلام را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و نزدیک نیست که بفهمند. (طیب، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۴) اگرچه در این آیه شریفه روی سخنان با منافقان آن زمان ولی در عین حال عموم افرادی که تا قیامت دارای یک چنین اوصافی هستند، مشمول این آیه می‌گردند.

(نجفی، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۱۲) در تفسیر تبیان آمده: «حدیث در این آیه شریفه به معنی قرآن و (لا یکادون) به معنی لایقاربون است. (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۷۸) و ابن مالک نیز اشاره می‌کند که «لایکادون یفقهون» یعنی یفقهون ببطء و عسر. (ابن مالک، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۲۰۸) سیوطی می‌گوید: «لایکادُ یفقهون اى لایقاربون ان یفقهوا (حدیثاً) و ماى استفهام و نفى مقاربه فعل از نفى آن شدیدتر است. (سیوطی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۹)

﴿أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾ (النور/۴۰)

یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هرگاه [غرقه] دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود. (ترجمه فولادوند)

زمخشری در تفسیر خود می‌نویسد: «لم یکد یراها» مبالغه «لم یراها» است. «زمخشری، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۲۴۹) برخی گفته‌اند: «لم یراها الا بعد جهدٍ و مشقة»: دست خود را به سختی و مشقت می‌بیند. (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۸-۱۵۷) و شریف مرتضی در اینجا «کاد» منفی را به معنی کندی و درنگ دانسته است (شریف مرتضی، ۱۹۶۷م، ج ۱: ۳۲) و برخی گفته‌اند: به معنی «لم یرد» (نخواست) است که در این صورت معنی آیه چنین است: آنگاه دست خود را خارج کرد نخواست که آن را ببیند زیرا انبوه ظلمت وی را از این که دستش را ببیند مایوس نمود و گروهی واژه [یکد] را زائد و به‌منظور تأکید دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۱۷۰) در حالی که فرآء بر آن است که نفی کاد به معنای اثبات آن است و مورد یادشده را فرآء استثناء دانسته است. «و قال الفراء: كلما أخرج يده لم یکد یراها من شدة الظلمة لأن أقل من هذه الظلمة لا ترى اليد فيه و اما لم یکد یقوم فقد قام، هذا اکثر اللغه.» (ازهری، ۱۹۶۴م، ج ۳: ۳۹۷)

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ (ابراهیم/۱۷)

آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد و مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد. (ترجمه مجتبوی)

در این آیه «لا یکاد ُسیغه» یعنی: «لایسیغه و لایقارب أساغته.» (سنه‌وری، ۲۰۰۶: ۳۹۷) در تفسیر اطیب البیان آمده: «به زحمت جرعه‌جرعه آن را می‌آشامد ولی هرگز به

میل خود آن را نمی‌آشامد.» (طیب، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۷۵) بنابراین از سیاق آیه برمی‌آید که کاد منفی، نفی مطلق نکرده است، زیرا عمل نوشیدن صورت گرفته است اما با سختی و مشقت.

#### ۴-۲- نظر مفسران در معنای عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» در آیه «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (طه / ۱۵)

بیشتر مفسران در معنای عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» در آیه شریفه مذکور را «می‌خواهم مخفی کنم یا حتماً مخفی می‌کنم» دانسته‌اند و حتی برخی از آنان، آن را کنایه از شدت کتمان، ترجمه نموده‌اند، به گونه‌ای که گاهی حتی آن را در معنای «حتی از خود نیز پنهانش می‌دارم» به‌شمار آورده‌اند؛ اسلوبی که در ادبیات دوران جاهلی، برای بیان مبالغه در پنهان کاری به کار رفته است.

طباطبایی در تفسیر میزان در مورد عبارت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» در آیه «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» «إخفاء» را به اطلاق إخفاء تفسیر کرده و گفته است: «و قوله: «أَكَادُ أَخْفِيهَا» ظاهر اطلاق الإخفاء أن المراد يقرب أن أخفيها و أكتمها فلا أخبر عنها أصلاً حتى يكون وقوعها أبلغ في المباغته و أشد في الماجة و لا تأتي إلا فجأة كما قال تعالى: ﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ (الاعراف/۱۸۷)، أو يقرب أن لا أخبر بها حتى يتمييز المخلصون من غيره» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۴۲) یعنی: و قول خداوند: «أَكَادُ أَخْفِيهَا» ظاهر اطلاق واژه «إخفاء» دلالت بر این دارد که قصدش آن است که نزدیک است پنهانش کنم و از آن خبر ندهم تا وقوع آن غافلگیرکننده و ناگهانی باشد، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» یا نزدیک است از آن خبر ندهم تا مخلصان از غیر آنان شناخته شوند.» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۵۳) و این روش نزد اعراب مرسوم بوده «هنگامی که می‌خواستند مطلبی را پنهان کنند، می‌گفتند: نزدیک است از خودم پنهان بدارم. (نیشابوری، ۱۳۷۸: ۱۳۴)

قمی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «أَكَادُ» برای تأکید در کلام آمده است بی‌آنکه معنی نزدیک شدن را داشته باشد. (قمی، ۱۹۹۱، ج ۲: ۵۹) برخی گفته‌اند: همزه «أَخْفِيهَا» برای سلب است و إخفاء به معنی اظهار است در این صورت مفهوم آیه چنین می‌شود: رستاخیز به‌طور قطع می‌رسد و درصدد آشکار ساختن آن و خاتمه بخشیدن بدین جهانم، تا هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت. (خرم دل، ۱۳۸۶: ۶۳۱) اما بیشتر

مفسران بر این عقیده‌اند: «اکاد أخفیها» به معنای آرید مخفی‌ها است که کنایه از شدت کتمان و مبالغه در آن است و یا به عبارت دیگر معنایش تعبیر کنایی شدت اخفاء الأمر است نه قُرب إخفائه (مغنیه، ۱۴۰۳:ق:۴۷) و «أخفیها» به تنهایی یعنی پنهان می‌کنم اما به جهت تأکید بر تعمدی بودن این پنهان کردن، از فعل ترکیبی «أکادُ أخفیها» استفاده شده است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج:۳، ۵۲)

بنابراین مشتقات «کاد»، همواره به معنی نزدیک شدن نیست بلکه در این آیه، ریشه «کاد» به معنای اراد و خواستن به کار رفته و ترجمه آن به نزدیکی و وقوع زود هنگام بی معنا خواهد بود.

### ۳- نتیجه‌گیری

«کاد» در آیات قرآن کریم هم به صورت ماضی و مضارع و هم به شکل مثبت و منفی به کار رفته است. «کاد» مثبت تنها بر نزدیکی وقوع خبر دلالت دارد نه بر وقوع آن و «کاد» منفی مقاربت خبر را نفی می‌کند و اشاره است به چیزی که واقع شده ولی نزدیک بود که واقع نشود و خبر منفی پس از کاد تأکیدش بیشتر از خبر منفی بدون کاد است. اما با رجوع به تفاسیر مختلف، آشکار می‌شود که «کاد» منفی در آیات قرآن کریم به طور کلی نفی مطلق خبر نکرده است و خبر بعد از «کاد» منفی، به سختی تحقق یافته است و این امر مغایر است با آنچه فرآء گفته است مبنی بر اینکه «مَا كِدْتُ اَبْلُغُ» به معنای قَدْ اَبْلُغْتُ است. در آیاتی که «کاد» در آن‌ها به کار رفته به معنی اصلی خود که قرب وقوع عمل است استعمال شده است به جزء آیه ۱۵ سوره طه که «کاد» در این آیه به معنی "اراد" یعنی خواست از مصدر خواستن به کار رفته است. «أکاد أخفیها» در این آیه، کنایه از شدت کتمان و مبالغه در آن است نه قرب عمل. خداوند، در این آیه، تاریخ وقوع قیامت را برای همیشه از آدمیان پوشیده و مخفی نگه داشته است و علت مخفی نگه داشتن قیامت، این است که خداوند می‌خواهد هر کس را به تلاش و کوشش‌هایش پاداش دهد تا از یک سو یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا شود و از سوی دیگر چون وقت آن دقیقاً معلوم نیست و در هر زمانی محتمل است نتیجه‌اش حالت آماده‌باش دائمی و پذیرش سریع برنامه تربیتی برای بندگان خواهد بود.



## منابع

## الف) کتابها

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن فارس، احمد (۱۹۶۳م)، **الصاحبي في فقه اللغة العربية**، به كوشش مصطفى الشويحي، بيروت.
- ۴- ابن عقيل، بهاءالدين عبدالله (۱۴۰۹)، **شرح ابن عقيل**، الجزء الأول، طهران: انتشارات ناصر خسرو، مطبعة احمدی.
- ۵- ابن مالك، جمال الدين محمد (۲۰۰۰م)، **شرح الكافية الشافية**، المجلد الثاني، الطبعة الأولى، بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية.
- ۶- ابن هشام، عبدالله (۱۹۸۵م)، **معنى اللبيب عن كتب الأعراب**، به كوشش مازن مبارك و محمدعلى حمدالله، الطبعة الخامسة، بيروت- لبنان.
- ۷- ازهری، ابومنصور (۱۹۶۴م)، **تهذيب اللغة**، به كوشش على حسن هلالی، قاهره.
- ۸- اصفهانی، راغب (۱۳۸۱ش)، **ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن**، ج ۳، چاپ دوم، انتشارات مرتضوی، چاپخانه پیام حق.
- ۹- حویزی، عبد علی (۱۳۷۳ش)، **نور الثقلين**، ج ۲، صحح وعلق له: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپ افست علمیه قم.
- ۱۰- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۶ش)، **تفسیر نور**، چاپ پنجم، نشر احسان، چاپخانه اسوه.
- ۱۱- دیباجی، سید ابراهیم (۱۳۷۷ش)، **الجديد في الصرف والنحو**، سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاهها، چاپ اول، مهر قم.
- ۱۲- الدقر، عبدالغنی (۱۴۱۰)، **معجم القواعد العربية**، منشورات حمید، الطبعة الأولى، قم.
- ۱۳- رازی، ابو الفتوح (۱۳۱۳ش)، **تفسیر شیخ ابو الفتوح**، ج ۳۰، طهران.
- ۱۴- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۷م)، **كشاف**، ج ۱، الطبعة الأولى، بيروت- لبنان: دار الإحياء التراث العربی.

- ۱۵- سیوطی، جلال‌الدین محمد (۱۹۹۰م)، **تفسیر الجمالین**، الطبعة الخامسة، بیروت- لبنان: دار المعرفة.
- ۱۶- سنهوری، علی بن عبدالله (۲۰۰۶م)، **شرح الاجرومیة فی علم العربیة**، دراسة و تحقیق: محمد خلیل، الطبعة الاولى، قاهرة: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة.
- ۱۷- شبر، سید عبدالله (۱۹۸۷)، **تفسیر شبر**، راجعه حامد حفنی داود، الطبعة الرابعة، بیروت- لبنان: دار الإحياء التراث العربی.
- ۱۸- شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۷۳ش)، **تفسیر لاهیجی**، ج ۲ و ۳، با مقدمه و تصحیح میر جلال‌الدین موسوی (محدث)، دفتر نشر داد، چاپ علمی.
- ۱۹- شریف مرتضی، علی (۱۹۴۵م)، **الأمالی**، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- ۲۰- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت- لبنان: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲۱- شریف المرتضی، علی (۱۹۶۷م)، **الامالی**، المجلد الاول، بیروت- لبنان: دار الكتاب العربی.
- ۲۲- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷ش)، **تفسیر میزان**، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۹، تهران: سازمان چاپ خوشه.
- ۲۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، **تفسیر میزان**، ج ۱۴، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپخانه خورشید.
- ۲۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴ش)، **تفسیر میزان**، ج ۳۵، چاپ سوم، تهران: چاپ مروی.
- ۲۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴ش)، **تفسیر میزان**، ج ۲۶، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: سازمان چاپ خوشه.
- ۲۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش)، **تفسیر میزان**، ج ۳۹، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۵، چاپ سوم، تهران: چاپخانه سعید نو.
- ۲۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ش)، **تفسیر میزان**، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۱، انتشارات محمدی، چاپ افست مروی.
- ۲۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰ش)، **مجمع البیان**، تحقیق و نگارش: علی کرمی، ج ۹ و ۱۵ و ۱۳، تهران: چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ۲۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ش)، **جوامع الجامع**، مترجم: حبیب روحانی، علی عبدالمحمدی، ج ۴، مؤسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی.
- ۳۰- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۷ش)، **تفسیر اطیب البیان**، ج ۹، اصفهان: چاپ محمدی.
- ۳۱- عباس، حسن (۱۹۷۵م)، **النحو الوافی**، ج ۱، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- ۳۲- غلائینی، شیخ مصطفی (۲۰۰۴م)، **جامع الدروس العربیة**، راجعها و نقحها: سالم شمس‌الدین، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية.
- ۳۳- قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۹۹۴م)، **تفسیر قاسمی**، المجلد الخامس، بیروت- لبنان: مؤسسه التاريخ العربی.
- ۳۴- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۶۷ش)، **قاموس قرآن**، ج ۵، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپخانه حیدری.
- ۳۵- قریب، محمد (۱۳۶۶ش)، **فرهنگ لغات قرآن**، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد، چاپ مروی.
- ۳۶- قمی، علی بن ابراهیم (۱۹۹۱)، **تفسیر قمی**، صححه و قدم له: سید طیب موسوی جزائری، ج ۲، بیروت- لبنان: دار السّور.
- ۳۷- مطرجی، محمد محمود (۲۰۰۰م)، **فی النحو وتطبیقاته**، الطبعة الاولى، بیروت: دار النهضة العربیة للطباعة والنشر.
- ۳۸- مصطفی، ابراهیم، (۱۹۸۹م)، **معجم الوسیط**، الجز الاول والثانی، استانبول- ترکیه: دار الدعوة مؤسسه ثقافیة للتألیف والطباعة والنشر والتوزیع.
- ۳۹- معروف، یحیی (۱۳۸۰ش)، **فن ترجمه**، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ۴۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، **تفسیر نمونه**، ج ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸، چاپ یازدهم، دارالکتب الاسلامیة، چاپخانه خورشید.
- ۴۱- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲)، **کشف الاسرار وعدة الابرار**، ج ۷، تهران: چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر تهران.
- ۴۲- نجفی، محمدجواد (۱۳۵۸ش)، **تفسیر آسان**، ج ۳، انتشارت کتابفروشی اسلامیة، چاپ اسلامیة.

۴۳- نفیسی، عبدالله بن محمود (۱۹۸۹م)، **تفسیر نفیسی**، ج ۲، چاپ اول، بیروت- لبنان: دارالقلم.

۴۴- نیشابوری، حسین بن علی بن احمد (۱۳۷۸ش)، **روض الجنان و روح الجنان**، مصححان: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ دوم، انتشارات قدس رضوی.

### ب) مقالات

۱- سلیمی، علی، همتی، شهریار و احمدی، محمد نبی (۱۳۹۲)، «**تحلیل کاربردهای فعل «کاد» در قرآن کریم با نگاهی به آرای مفسران (مطالعه مورد پژوهانه عبارت اکاد أخفیها)**»، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۶، سال سوم، صص: ۱۳-۲۸.

### ج) سایت‌ها

[Www.tebyan.net](http://www.tebyan.net).

